

جدول افعال

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
آفریدن (را)	آفرید	می‌آفرید	آفریده (است)	می‌آفریند	بیافریند	دارد می‌آفریند	بیافرین	خواهد آفرید
آمدن (از، به)	آمد	می‌آمد	آمده (است)	می‌آید	بیاید	دارد می‌آید	بیا	خواهد آمد
آوردن (را، از، به)	آورد	می‌آورد	آورده (است)	می‌آورد	بیاورد	دارد می‌آورد	بیاور	خواهد آورد
ادامه داشتن	ادامه داشت	(ادامه می‌داشت) ادامه داشت	ادامه داشته (است)	ادامه دارد	ادامه داشته باشد	(دارد ادامه می‌دارد) ادامه دارد	-----	ادامه خواهد داشت
ارزان شدن	ارزان شد	ارزان می‌شد	ارزان شده (است)	ارزان می‌شود	ارزان شود	دارد ارزان می‌شود	-----	ارزان خواهد شد
ارزان کردن (را)	ارزان کرد	ارزان می‌کرد	ارزان کرده (است)	ارزان می‌کند	ارزان بکند (کند)	دارد ارزان می‌کند	ارزان بکن (کن)	ارزان خواهد کرد
چیزی(را) استفاده کردن (از) چیزی استفاده‌کردن	استفاده کرد	استفاده می‌کرد	استفاده کرده (است)	استفاده می‌کند	استفاده بکند (کند)	داردِاستفاده می‌کند	استفاده بکن (کن)	استفاده خواهدکرد
امتحان دادن(را)	امتحان داد	امتحان می‌داد	امتحان داده (است)	امتحان می‌دهد	امتحان بدهد	دارد امتحان می‌دهد	امتحان بده	امتحان خواهد داد
ایثار کردن (را)	ایثار کرد	ایثار می‌کرد	ایثار کرده (است)	ایثار می‌کند	ایثار بکند (کند)	دارد ایثار می‌کند	ایثار بکن (کن)	ایثار خواهد کرد
باز کردن (را)	باز کرد	باز می‌کرد	باز کرده (است)	باز می‌کند	باز بکند (کند)	دارد باز می‌کند	باز بکن (کن)	باز خواهد کرد
بازگشتن (از، به)	بازگشت	باز می‌گشت	بازگشته (است)	باز می‌گردد	باز گردد	دارد باز می‌گردد	باز گرد	باز خواهد گشت
بازی کردن (با)	بازی کرد	بازی می‌کرد	بازی کرده (است)	بازی می‌کند	بازی بکند (کند)	دارد بازی می‌کند	بازی بکن (کن)	بازی خواهد کرد
بحث کردن (با)	بحث کرد	بحث می‌کرد	بحث کرده (است)	بحث می‌کند	بحث بکند (کند)	دارد بحث می‌کند	بحث بکن (کن)	بحث خواهد کرد
بخشیدن (را، به)	بخشید	می‌بخشید	بخشیده (است)	می‌بخشد	ببخشد	دارد می‌بخشد	ببخش	خواهد بخشید
برخاستن (از)	برخاست	برمی‌خاست	برخاسته (است)	برمی‌خیزد	برخیزد	دارد برمی‌خیزد	برخیز	خواهد برخاست
بردن (را، از، به)	برد	می‌برد	برده (است)	می‌برد	ببرد	دارد می‌برد	بِبر	خواهد برد
برگزارکردن (را)	برگزار کرد	برگزار می‌کرد	برگزار کرده (است)	برگزار می‌کند	برگزار بکند (کند)	دارد برگزار می‌کند	برگزار بکن (کن)	برگزار خواهدکرد

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
برگشتن (از، به)	برگشت	برمی‌گشت	برگشته (است)	برمی‌گردد	برگردد	دارد برمی‌گردد	برگرد	برخواهد گشت
بستن (را)	بست	می‌بست	بسته (است)	می‌بندد	ببندد	دارد می‌بندد	ببند	خواهد بست
بلد بودن (را)	بلد بود	بلد می‌بود	بلد بوده (است)	(بلد می‌باشد) بلد است	بلد باشد	(دارد بلد می‌باشد) بلد است	بلد باش	بلد خواهد بود
بلند شدن (از)	بلند شد	بلند می‌شد	بلند شده (است)	بلند می‌شود	بلند بشود	دارد بلند می‌شود	بلند بشو (شو)	بلند خواهدشد
بودن (در)	بود	می‌بود	بوده (است)	(می‌باشد) است	باشد	(داردمی‌باشد) است	باش	خواهد بود
بوییدن (را)	بویید	می‌بویید	بوییده (است)	می‌بوید	ببوید	دارد می‌بوید	ببو (ی)	خواهد بویید
بیدار شدن (از)	بیدار شد	بیدار می‌شد	بیدار شده (است)	بیدار می‌شود	بیدار بشود	دارد بیدارمی‌شود	بیدار بشو (شو)	بیدار خواهد شد
بیدار کردن (را، از)	بیدار کرد	بیدار می‌کرد	بیدار کرده (است)	بیدار می‌کند	بیدار بکند (کند)	دارد بیدار می‌کند	بیدار بکن (کن)	بیدار خواهدکرد
بیرون‌رفتن (از)	بیرون رفت	بیرون می‌رفت	بیرون رفته (است)	بیرون می‌رود	بیرون برود	دارد بیرون‌می‌رود	بیرون برو	بیرون خواهد رفت
پختن (را)	پخت	می‌پخت	پخته (است)	می‌پزد	بپزد	دارد می‌پزد	بپز	خواهد پخت
پرداخت کردن (را، به)	پرداخت کرد	پرداخت می‌کرد	پرداخت کرده (است)	پرداخت می‌کند	پرداخت بکند (کند)	دارد پرداخت می‌کند	پرداخت بکن (کن)	پرداخت خواهدکرد
پرداختن (را، به)	پرداخت	می‌پرداخت	پرداخته (است)	می‌پردازد	بپردازد	دارد می‌پردازد	بپرداز	خواهد پرداخت
پرسیدن (را، از)	پرسید	می‌پرسید	پرسیده (است)	می‌پرسد	بپرسد	دارد می‌پرسد	بپرس	خواهد پرسید
پوشیدن (را)	پوشید	می‌پوشید	پوشیده (است)	می‌پوشد	بپوشد	دارد می‌پوشد	بپوش	خواهد پوشید
پیاده آمدن (از، تا، با)	پیاده آمد	پیاده می‌آمد	پیاده آمده (است)	پیاده می‌آید	پیاده بیاید	دارد پیاده می‌آید	پیاده بیا	پیاده خواهد آمد
پیاده رفتن (از، تا، با)	پیاده رفت	پیاده می‌رفت	پیاده رفته (است)	پیاده می‌رود	پیاده برود	دارد پیاده می‌رود	پیاده برو	پیاده خواهد رفت
پیاده روی کردن (از، تا، با)	پیاده‌روی کرد	پیاده‌روی می‌کرد	پیاده‌روی کرده (است)	پیاده‌روی می‌کند	پیاده‌روی بکند (کند)	دارد پیاده روی می‌کند	پیاده‌روی بکن (کن)	پیاده‌روی خواهد کرد
پیاده شدن (از، با)	پیاده شد	پیاده می‌شد	پیاده شده(است)	پیاده می‌شود	پیاده بشود (شود)	دارد پیاده می‌شود	پیاده بشو (شو)	پیاده خواهد شد
پیاده کردن (را، از)	پیاده کرد	پیاده می‌کرد	پیاده کرده (است)	پیاده می‌کند	پیاده بکند (کند)	دارد پیاده می‌کند	پیاده بکن (کن)	پیاده خواهد کرد
پیچیدن (با، از، به)	پیچید	می‌پیچید	پیچیده (است)	می‌پیچد	بپیچد	دارد می‌پیچد	بپیچ	خواهد پیچید
پیروز شدن (در)	پیروز شد	پیروز می‌شد	پیروز شده (است)	پیروزمی‌شود	پیروز بشود (شود)	دارد پیروزمی‌شود	پیروز بشو (شو)	پیروز خواهد شد
تاریک شدن	تاریک شد	تاریک می‌شد	تاریک شده (است)	تاریک می‌شود	تاریک بشود (شود)	دارد تاریک می‌شود	-----	تاریک خواهد شد

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
تاریک کردن (را)	تاریک کرد	تاریک می‌کرد	تاریک کرده (است)	تاریک می‌کند	تاریک بکند (کند)	دارد تاریک می‌کند	تاریک بکن (کن)	تاریک خواهد کرد
تدریس کردن (را، در)	تدریس کرد	تدریس می‌کرد	تدریس کرده (است)	تدریس می‌کند	تدریس بکند (کند)	دارد تدریس می‌کند	تدریس بکن (کن)	تدریس خواهدکرد
ترک کردن (را)	ترک کرد	ترک می‌کرد	ترک کرده (است)	ترک می‌کند	ترک بکند (کند)	دارد ترک می‌کند	ترک بکن (کن)	ترک خواهدکرد
تزریق کردن (در، را ، به)	تزریق کرد	تزریق می‌کرد	تزریق کرده (است)	تزریق می‌کند	تزریق بکند (کند)	دارد تزریق می‌کند	تزریق بکن (کن)	تزریق خواهد کرد
تشریف آوردن (از ، به)	تشریف آورد	تشریف می‌آورد	تشریف آورده (است)	تشریف می‌آورد	تشریف بیاورد	دارد تشریف می‌آورد	تشریف بیاور	تشریف‌خواهد آورد
تشریف بردن (از ، به)	تشریف برد	تشریف می‌برد	تشریف برده (است)	تشریف می‌برد	تشریف ببرد	دارد تشریف می‌برد	تشریف ببر	تشریف خواهد برد
تصمیم گرفتن	تصمیم گرفت	تصمیم می‌گرفت	تصمیم گرفته (است)	تصمیم می‌گیرد	تصمیم بگیرد	دارد تصمیم می‌گیرد	تصمیم بگیر	تصمیم‌خواهد گرفت
تلفن زدن (از، به، در)	تلفن زد	تلفن می‌زد	تلفن زده (است)	تلفن می‌زند	تلفن بزند	دارد تلفن می‌زند	تلفن بزن	تلفن خواهد زد
تلفن کردن (از ، به ، در)	تلفن کرد	تلفن می‌کرد	تلفن کرده (است)	تلفن می‌کند	تلفن بکند (کند)	دارد تلفن می‌کند	تلفن بکن (کن)	تلفن خواهد کرد
تماشا کردن (را ، در)	تماشا کرد	تماشا می‌کرد	تماشا کرده (است)	تماشا می‌کند	تماشا بکند (کند)	دارد تماشا می‌کند	تماشا بکن (کن)	تماشا خواهد کرد
تمام شدن	تمام شد	تمام می‌شد	تمام شده (است)	تمام می‌شود	تمام بشود (شود)	دارد تمام می‌شود	تمام بشو (شو)	تمام خواهد شد
تمام کردن (را)	تمام کرد	تمام می‌کرد	تمام کرده (است)	تمام می‌کند	تمام بکند (کند)	دارد تمام می‌کند	تمام بکن (کن)	تمام خواهد کرد
جشن گرفتن (در)	جشن گرفت	جشن می‌گرفت	جشن گرفته (است)	جشن می‌گیرد	جشن بگیرد	دارد جشن می‌گیرد	جشن بگیر	جشن خواهدگرفت
جنگ کردن (با ، در)	جنگ کرد	جنگ می‌کرد	جنگ کرده (است)	جنگ می‌کند	جنگ بکند (کند)	دارد جنگ می‌کند	جنگ بکن (کن)	جنگ خواهد کرد
جنگیدن (با ، در)	جنگید	می‌جنگید	جنگیده (است)	می‌جنگد	بجنگد	دارد می‌جنگد	بجنگ	خواهد جنگید
جَویدن (را)	جوید	می‌جوید	جویده (است)	می‌جود	بجود	دارد می‌جود	بجو	خواهد جوید
چسبیدن (به)	چسبید	می‌چسبید	چسبیده (است)	می‌چسبد	بچسبد	دارد می‌چسبد	بچسب	خواهد چسبید
حاضر شدن (در)	حاضر شد	حاضر می‌شد	حاضر شده (است)	حاضر می‌شود	حاضر شود	دارد حاضر می‌شود	حاضر بشو (شو)	حاضر خواهد شد
حرف زدن (با ، در)	حرف زد	حرف می‌زد	حرف زده (است)	حرف می‌زند	حرف بزند	دارد حرف می‌زند	حرف بزن	حرف خواهد زد
خارج شدن (از)	خارج شد	خارج می‌شد	خارج شده (است)	خارج می‌شود	خارج بشود (شود)	دارد خارج می‌شود	خارج بشو (شو)	خارج خواهد شد
خریدن (را ، از)	خرید	می‌خرید	خریده (است)	می‌خرد	بخرد	دارد می‌خرد	بخر	خواهد خرید
خسته بودن (از)	خسته بود	خسته می‌بود	خسته بوده (است)	(خسته می‌باشد) خسته است	خسته باشد	(دارد خسته می‌باشد) خسته است	خسته باش	خسته خواهد بود

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
خسته شدن (از)	خسته شد	خسته می‌شو	خسته شده (است)	خسته می‌شود	خسته بشود (شود)	دارد خسته می‌شود	خسته بشو (شو)	خسته خواهد شد
خسته‌کردن (را)	خسته کرد	خسته می‌کرد	خسته کرده (است)	خسته می‌کند	خسته بکند (کند)	دارد خسته می‌کند	خسته بکن(کن)	خسته خواهد کرد
خُنَک شدن	خنک شد	خنک می‌شد	خنک شده (است)	خنک می‌شود	خنک بشود (شود)	دارد خنک می‌شود	خنک بشو (شو)	خنک خواهد شد
خنک کردن (را)	خنک کرد	خنک می‌کرد	خنک کرده (است)	خنک می‌کند	خنک بکند (کند)	دارد خنک می‌کند	خنک بکن (کن)	خنک خواهد کرد
خوابیدن	خوابید	می‌خوابید	خوابیده (است)	می‌خوابد	بخوابد	دارد می‌خوابد	بخواب	خواهد خوابید
خواستن (را)	خواست	می‌خواست	خواسته (است)	می‌خواهد	بخواهد	دارد می‌خواهد	بخواه	خواهد خواست
خواندن (را)	خواند	می‌خواند	خوانده (است)	می‌خواند	بخواند	دارد می‌خواند	بخوان	خواهد خواند
خواهش کردن (از)	خواهش کرد	خواهش می‌کرد	خواهش کرده (است)	خواهش می‌کند	خواهش بکند (کند)	دارد خواهش می‌کند	خواهش بکن(کن)	خواهش خواهدکرد
خوب شدن (کسی) (باکسی)	خوب شد	خوب می‌شد	خوب شده (است)	خوب می‌شود	خوب بشود (شود)	دارد خوب می‌شود	خوب بشو (شو)	خوب خواهد شد
خوردن (را)	خورد	می‌خورد	خورده (است)	می‌خورد	بخورد	دارد می‌خورد	بخور	خواهد خورد
خوشحال شدن (از)	خوشحال شد	خوشحال می‌شد	خوشحال‌شده (است)	خوشحال می‌شود	خوشحال بشود (شود)	دارد خوشحال می‌شود	خوشحال بشو (شو)	خوشحال خواهد شد
خوشحال کردن (را)	خوشحال کرد	خوشحال می‌کرد	خوشحال کرده (است)	خوشحال می‌کند	خوشحال بکند (کند)	دارد خوشحال می‌کند	خوشحال بکن (کن)	خوشحال خواهدکرد
دادن (را)	داد	می‌داد	داده (است)	می‌دهد	بدهد	دارد می‌دهد	بده	خواهد داد
داشتن (را)	داشت	می‌داشت	داشته (است)	(می‌دارد) دارد	داشته باشد	------	داشته باش	خواهد داشت
درد داشتن	درد داشت	درد می‌داشت	درد داشته (است)	(دردمی‌دارد) درد دارد	درد داشته باشد	-----	درد داشته باش	درد خواهد داشت
درس خواندن (با ، در)	درس خواند	درس می‌خواند	درس خوانده (است)	درس می‌خواند	درس بخواند	دارد درس می‌خواند	درس بخوان	درس خواهد خواند
دوختن (را ، در)	دوخت	می‌دوخت	دوخته (است)	می‌دوزد	بدوزد	دارد می‌دوزد	بدوز	خواهد دوخت
دوست داشتن (را)	دوست داشت	دوست می‌داشت	دوست داشته (است)	دوست دارد	دوست‌داشته‌باشد	-----	دوست داشته باش	دوست‌خواهد داشت
دوش گرفتن	دوش گرفت	دوش می‌گرفت	دوش‌گرفته (است)	دوش می‌گیرد	دوش بگیرد	دارد دوش‌می‌گیرد	دوش بگیر	دوش‌خواهدگرفت
دیدن (را)	دید	می‌دید	دیده (است)	می‌بیند	ببیند	دارد می‌بیند	ببین	خواهد دید
راه رفتن (با)	راه رفت	راه می‌رفت	راه رفته (است)	راه می‌رود	راه برود	دارد راه می‌رود	راه برو	راه خواهد رفت
رسیدن (به)	رسید	می‌رسید	رسیده (است)	می‌رسد	برسد	دارد می‌رسد	بِرِس	خواهد رسید
رفتن (به)	رفت	می‌رفت	رفته (است)	می‌رود	برود	دارد می‌رود	برو	خواهد رفت

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
روشن شدن	روشن شد	روشن می‌شد	روشن شده (است)	روشن می‌شود	روشن بشود (شود)	دارد روشن می‌شود	روشن بشو (شو)	روشن خواهد شد
روشن کردن (را)	روشن کرد	روشن می‌کرد	روشن کرده (است)	روشن می‌کند	روشن بکند (کند)	دارد روشن می‌کند	روشن بکن (کن)	روشن خواهد کرد
زندگی کردن (با ، در)	زندگی کرد	زندگی می‌کرد	زندگی کرده (است)	زندگی می‌کند	زندگی بکند (کند)	دارد زندگی می‌کند	زندگی بکن (کن)	زندگی خواهد کرد
زنگ زدن (از ، به)	زنگ زد	زنگ می‌زد	زنگ زده (است)	زنگ می‌زند	زنگ بزند	دارد زنگ می‌زند	زنگ بزن	زنگ خواهد زد
سؤال کردن (از)	سؤال کرد	سؤال می‌کرد	سؤال کرده (است)	سؤال می‌کند	سؤال بکند (کند)	دارد سؤال می‌کند	سؤال بکن (کن)	سؤال خواهد کرد
ساختن (را)	ساخت	می‌ساخت	ساخته (است)	می‌سازد	بسازد	دارد می‌سازد	بساز	خواهد ساخت
ساکت شدن	ساکت شد	ساکت می‌شد	ساکت شده (است)	ساکت می‌شود	ساکت بشود (شود)	دارد ساکت می‌شود	ساکت بشو (شو)	ساکت خواهد شد
ساکت‌کردن (را)	ساکت کرد	ساکت می‌کرد	ساکت کرده (است)	ساکت می‌کند	ساکت بکند (کند)	دارد ساکت می‌کند	ساکت بکن (کن)	ساکت خواهدکرد
سرفه کردن	سرفه کرد	سرفه می‌کرد	سرفه کرده (است)	سرفه می‌کند	سرفه بکند (کند)	دارد سرفه می‌کند	سرفه بکن (کن)	سرفه خواهد کرد
سرما خوردن	سرما خورد	سرما می‌خورد	سرما خورده (است)	سرما می‌خورد	سرما بخورد	دارد سرما می‌خورد	سرما بخور	سرما خواهد خورد
سقوط کردن (از، به)	سقوط کرد	سقوط می‌کرد	سقوط کرده (است)	سقوط می‌کند	سقوط بکند (کند)	دارد سقوط می‌کند	سقوط بکن (کن)	سقوط خواهدکرد
سوار شدن (به)	سوار شد	سوار می‌شد	سوار شده (است)	سوار می‌شود	سوار بشود (شود)	دارد سوار می‌شود	سوار بشو (شو)	سوار خواهد شد
سوار کردن (را)	سوار کرد	سوار می‌کرد	سوار کرده (است)	سوار می‌کند	سوار بکند (کند)	دارد سوار می‌کند	سوار بکن (کن)	سوار خواهد کرد
شستن (را)	شست	می‌شست	شسته (است)	می‌شوید	بشوید	دارد می‌شوید	بشو (ی)	خواهد شست
شنا کردن (در)	شنا کرد	شنا می‌کرد	شنا کرده (است)	شنا می‌کند	شنا بکند (کند)	دارد شنا می‌کند	شنا بکن (کن)	شنا خواهد کرد
شنیدن (را)	شنید	می‌شنید	شنیده (است)	می‌شنود	بشنود	دارد می‌شنود	بشنو	خواهد شنید
شهید شدن (در)	شهید شد	شهید می‌شد	شهید شده (است)	شهید می‌شود	شهید بشود (شود)	دارد شهید می‌شود	شهید بشو (شو)	شهید خواهد شد
صحبت‌کردن (با ، در)	صحبت کرد	صحبت می‌کرد	صحبت کرده (است)	صحبت می‌کند	صحبت بکند (کند)	دارد صحبت می‌کند	صحبت بکن (کن)	صحبت خواهدکرد
صدا زدن (را)	صدا زد	صدا می‌زد	صدا زده (است)	صدا می‌زند	صدا بزند	دارد صدا می‌زند	صدا بزن	صدا خواهد زد
صدا کردن (را)	صدا کرد	صدا می‌کرد	صدا کرده (است)	صدا می‌کند	صدا بکند (کند)	دارد صدا می‌کند	صدا بکن (کن)	صدا خواهد کرد
ضربه زدن (به)	ضربه زد	ضربه می‌زد	ضربه زده (است)	ضربه می‌زند	ضربه بزند	دارد ضربه می‌زند	ضربه بزن	ضربه خواهد زد
ظهور کردن	ظهور کرد	ظهور می‌کرد	ظهور کرده (است)	ظهور می‌کند	ظهور بکند (کند)	دارد ظهور می‌کند	ظهور بکن (کن)	ظهور خواهد کرد
عصبانی شدن (از)	عصبانی شد	عصبانی می‌شد	عصبانی شده (است)	عصبانی می‌شود	عصبانی بشود	دارد عصبانی می‌شود	عصبانی بشو (شو)	عصبانی خواهد شد

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
عصبانی کردن (را)	عصبانی کرد	عصبانی می‌کرد	عصبانی کرده (است)	عصبانی می‌کند	عصبانی بکند (کند)	دارد عصبانی می‌کند	عصبانی بکن (کن)	عصبانی خواهدکرد
عطسه کردن	عطسه کرد	عطسه می‌کرد	عطسه کرده (است)	عطسه می‌کند	عطسه بکند (کند)	دارد عطسه می‌کند	عطسه بکن (کن)	عطسه خواهد کرد
عمل کردن (به)	عمل کرد	عمل می‌کرد	عمل کرده (است)	عمل می‌کند	عمل کند (کند)	دارد عمل می‌کند	عمل بکن (کن)	عمل خواهد کرد
عیادت کردن (از)	عیادت کرد	عیادت می‌کرد	عیادت کرده (است)	عیادت می‌کند	عیادت بکند (کند)	دارد عیادت می‌کند	عیادت بکن (کن)	عیادت خواهد کرد
فروختن (را)	فروخت	می‌فروخت	فروخته (است)	می‌فروشد	بفروشد	دارد می‌فروشد	بفروش	خواهد فروخت
فکر کردن (به)	فکر کرد	فکر می‌کرد	فکر کرده (است)	فکر می‌کند	فکر بکند (کند)	دارد فکر می‌کند	فکر بکن (کن)	فکر خواهد کرد
قدم زدن (در)	قدم زد	قدم می‌زد	قدم زده (است)	قدم می‌زند	قدم بزند	دارد قدم می‌زند	قدم بزن	قدم خواهد زد
قیام کردن	قیام کرد	قیام می‌کرد	قیام کرده (است)	قیام می‌کند	قیام بکند (کند)	دارد قیام می‌کند	قیام بکن (کن)	قیام خواهدکرد
کارکردن (در)	کار کرد	کار می‌کرد	کار کرده (است)	کار می‌کند	کار بکند (کند)	دارد کار می‌کند	کار بکن (کن)	کار خواهدکرد
گرامی‌داشتن (را)	گرامی‌داشت	گرامی می‌داشت	گرامی‌داشته (است)	گرامی می‌دارد	گرامی‌داشته باشد	دارد گرامی می‌دارد	گرامی‌داشته باش	گرامی‌خواهد داشت
گران شدن	گران شد	گران می‌شد	گران شده (است)	گران می‌شود	گران بشود (شود)	دارد گران می‌شود	-----	گران خواهد شد
گران کردن (را)	گران کرد	گران می‌کرد	گران کرده (است)	گران می‌کند	گران بکند (کند)	دارد گران می‌کند	گران بکن (کن)	گران خواهد کرد
گردش کردن (در)	گردش کرد	گردش می‌کرد	گردش کرده (است)	گردش می‌کند	گردش بکند (کند)	داردگردش می‌کند	گردش بکن (کن)	گردش خواهد کرد
گفتن (را)	گفت	می‌گفت	گفته (است)	می‌گوید	بگوید	دارد می‌گوید	بگو	خواهد گفت
گوش کردن (را)	گوش کرد	گوش می‌کرد	گوش کرده (است)	گوش می‌کند	گوش بکند (کند)	دارد گوش می‌کند	گوش بکن (کن)	گوش خواهدکرد
لازم داشتن (را)	لازم داشت	لازم می‌داشت	لازم داشته (است)	لازم دارد	لازم داشته‌باشد	------	لازم داشته‌باش	لازم خواهد داشت
ماندن (در)	ماند	می‌ماند	مانده (است)	می‌ماند	بماند	دارد می‌ماند	بمان	خواهد ماند
متأسف بودن (از)	متأسف بود	متأسف می‌بود	متأسف بوده (است)	(متأسف‌می‌باشد) متأسف است	متأسف باشد	-----	متأسف باش	متأسف خواهد بود
مجروح شدن (در)	مجروح شد	مجروح می‌شد	مجروح شده (است)	مجروح می‌شود	مجروح بشود (شود)	دارد مجروح می‌شود	مجروح بشو (شو)	مجروح خواهد شد
مجروح کردن (را)	مجروح کرد	مجروح می‌کرد	مجروح کرده (است)	مجروح می‌کند	مجروح بکند (کند)	دارد مجروح می‌کند	مجروح بکن (کن)	مجروح خواهدکرد
محروم بودن (از)	محروم بود	محروم می‌بود	محروم بوده (است)	(محروم می‌باشد) محروم است	محروم باشد	-----	محروم باش	محروم خواهد بود
مریض بودن	مریض بود	مریض می‌بود	مریض بوده (است)	(مریض می‌باشد) مریض است	مریض باشد	-----	مریض باش	مریض خواهد بود
مریض شدن	مریض شد	مریض می‌شد	مریض شده (است)	مریض می‌شود	مریض بشود (شود)	دارد مریض می‌شود	مریض بشو (شو)	مریض خواهد شد

مصدر	گذشته ساده	گذشته استمراری	گذشته نقلی	مضارع اخباری	مضارع التزامی	حال استمراری	امرمفرد	آینده
مسئول بودن	مسئول بود	مسئول می‌بود	مسئول بوده (است)	(مسئول می‌باشد) مسئول است	مسئول باشد	-----	مسئول باش	مسئول خواهد بود
مسافرت کردن (با)	مسافرت کرد	مسافرت می کرد	مسافرت کرده (است)	مسافرت می کند	مسافرت بکند(کند)	دارد مسافرت می کند	مسافرت بکن (کن)	مسافرت خواهدکرد
مسواک زدن (را)	مسواک زد	مسواک می‌زد	مسواک زده (است)	مسواک می‌زند	مسواک بزند	دارد مسواک می‌زند	مسواک بزن	مسواک خواهد زد
مشاهده کردن (را)	مشاهده کرد	مشاهده می کرد	مشاهده کرده (است)	مشاهده می کند	مشاهده بکند (کند)	دارد مشاهده می کند	مشاهده بکن (کن)	مشاهده خواهدکرد
مطالعه کردن (را)	مطالعه کرد	مطالعه می کرد	مطالعه کرده (است)	مطالعه می کند	مطالعه بکند (کند)	دارد مطالعه می کند	مطالعه بکن (کن)	مطالعه خواهد کرد
معاینه کردن (را)	معاینه کرد	معاینه می کرد	معاینه کرده (است)	معاینه می کند	معاینه بکند (کند)	دارد معاینه می کند	معاینه بکن (کن)	معاینه خواهد کرد
معذرت خواستن (از)	معذرت خواست	معذرت می‌خواست	معذرت خواسته (است)	معذرت می‌خواهد	معذرت بخواهد	داردمعذرت می‌خواهد	معذرت بخواه	معذرت خواهد خواست
معرفی کردن (را)	معرفی کرد	معرفی می کرد	معرفی کرده (است)	معرفی می کند	معرفی بکند (کند)	دارد معرفی می کند	معرفی بکن (کن)	معرفی خواهد کرد
ملاقات کردن (را ، با)	ملاقات کرد	ملاقات می کرد	ملاقات کرده (است)	ملاقات می کند	ملاقات بکند (کند)	دارد ملاقات می کند	ملاقات بکن (کن)	ملاقات خواهد کرد
منتظر شدن	منتظر شد	منتظر می‌شد	منتظر شده (است)	منتظر می‌شود	منتظر بشود (شود)	دارد منتظر می‌شود	منتظر بشو (شو)	منتظر خواهد شد
میل کردن (را)	میل کرد	میل می کرد	میل کرده (است)	میل می کند	میل بکند (کند)	دارد میل می کند	میل بکن (کن)	میل خواهد کرد
نشان دادن (را)	نشان داد	نشان می‌داد	نشان داده(است)	نشان می‌دهد	نشان بدهد	دارد نشان می‌دهد	نشان بده	نشان خواهد داد
نشستن (بر)	نشست	می‌نشست	نشسته (است)	می‌نشیند	بنشیند	دارد می‌نشیند	بنشین	خواهد نشست
نظافت کردن (را)	نظافت کرد	نظافت می کرد	نظافت کرده (است)	نظافت می کند	نظافت بکند (کند)	دارد نظافت می کند	نظافت بکن (کن)	نظافت خواهد کرد
نفس کشیدن	نفس کشید	نفس می کشید	نفس کشیده (است)	نفس می کشد	نفس بکشد	دارد نفس می کشد	نفس بِکِش	نفس خواهدکشید
نماز خواندن (در)	نماز خواند	نماز می‌خواند	نماز خوانده (است)	نماز می‌خواند	نماز بخواند	دارد نماز می‌خواند	نماز بخوان	نمازخواهد خواند
نوشتن (را)	نوشت	می‌نوشت	نوشته (است)	می‌نویسد	بنویسد	دارد می‌نویسد	بنویس	خواهد نوشت
ورزش کردن (در ، با)	ورزش کرد	ورزش می کرد	ورزش کرده (است)	ورزش می کند	ورزش کند (کند)	دارد ورزش می کند	ورزش بکن (کن)	ورزش خواهد کرد
وضو گرفتن (در)	وضو گرفت	وضو می‌گرفت	وضو گرفته(است)	وضو می‌گیرد	وضو بگیرد	دارد وضو می‌گیرد	وضو بگیر	وضو خواهد گرفت
یاد گرفتن (از)	یاد گرفت	یاد می‌گرفت	یاد گرفته (است)	یاد می‌گیرد	یاد بگیرد	دارد یاد می‌گیرد	یاد بگیر	یاد خواهد گرفت
یاری کردن (را)	یاری کرد	یاری می کرد	یاری کرده (است)	یاری می کند	یاری کند (کند)	دارد یاری می کند	یاری بکن (کن)	یاری خواهد کرد

